

ف

وسخن پایانی ...

باید به نقش تبلیغ درست در دیده شدن کارها اشاره کنم. چندی پیش «شهرک کلیله و دمنه» اثری متفاوت از «مرضیه برمند» به شبکه نمایش خانگی آمد. در روزهایی که مردم ما عادت کرده اند سر بالهایی همچون «یاغی» را ببینند، باید برای مردم توضیح داده می شد که «شهرک کلیله و دمنه» اثری عروسکی ولی برای بزرگسالان است، مثل دیگر کشورها که آثار خوبی از این دست تولید می شود اما سریال ما زیاد تعریف نشده بود و مردم نمی دانستند چگونه با آن برخورد کنند و همان اول با وجود این که نوشته شده بود منسب افراد زیر ۱۶ سال نیست اما توجه نکردند و دیدن آن نیازمند فرهنگ سازی و تبلیغ بود. چندی پیش که خلم «برومند» را دیدم، می گفت که مردم اصلاً نمی دانند من «شهرک کلیله و دمنه» را ساخته ام و مدام می گویند چند سال است کار نکرده ای و چرا کاری نمی سازی؟ این اندکی دردناک است... ما وظیفه نداریم در خیابان تبلیغ کنیم بلکه اعضای تیم سر مایهگذار و بخش کننده باید کار تبلیغات را انجام دهند. من برای این کار حتی یک پوستر هم در تهران ندیدم! چندی پیش که برای اکران مردمی «شب طلایی» رفته بودم، در پارکینگ عکس های «شهرک کلیله و دمنه» را دیدم! وقتی مردم دو تا آهوا می بینند، تصور می کنند کار کودک است و وقتی با چهره آن را تماشا می کنند، می بینند که مناسب آن طیف سنی نیست.

سعادت یافتن یک باز بگر در نقشی متفاوت

بهمن عبداللهی - منتقد سینما / نخستین تجربه کارگردانی یوسف حاتمی کیا کار قابل قبولی است و نشانه هایی از هوشمندی را در انتخاب قالب داستان و سبک روایت او می توان دید. هر چند چنین داستان و ساختاری خیلی تازگی ندارد و تقریباً در آثار یک دهه اخیر همه کشورهای صاحب سینما می توان شناسایی کرد؛ سبک روایت مدرن که داستان به جای طول در عرض حرکت می کند، پر شخصیت است، به زندگی روزمره می پردازد، از رنگ و لعاب یا جلوه های ویژه در آن خبری نبوده، پلان هارم و مولا مدیوم است و سازنده به دنبال حرف های گنده نیست. فیلم «شب طلایی» چنین جهانی دارد و این دست یک کارگردان جوان و کم تجربه را باز می گذارد تا با پر داختن به تک تک شخصیت ها (حدود ۱۶ نفر در یک لوکیشن واحد) و نگاه به اتفاقات پیرامونی فضا سازی کند.

مضمون «ریاکاری» و «پنهان کاری» به وفور در سینمای ایران استفاده شده، اما اشکال بزرگ فیلم این تکرار نیست، بلکه خط اصلی که باید به عنوان نخ تسبیح داستانی ها را به هم پیوند دهد قوی و مستحکم نیست. اینکه گم شدن دو شمش طلا و جستجو برای پیدا کردن آن بتواند یک اثر ۹۰ دقیقه ای را سر پا نگهدارد عملاً نتیجه بخش نبوده و فیلم از برده اول به بعد کارت اصلی خود را بازی می کند و حالا داستان آدم ها و ماجراها هستند که باید پیش برنده باشند. بعضی از این آورده ها کم و بیش جذابیت دارند و تعدادی دیگر هم پا در هوای مانند، با این حال معضل اصلی پایر جاست و مخاطب چیز خاصی نمی بیند که بخواهد با شوق ماجرا را دنبال کند.

اما فرار از جهان «شب طلایی» و ساختارش، درباره بازیگر نقش اصلی اثر که «مریم سعادت» آن را ایفا می کند باید بگویم وظیفه اش سنگین بوده؛ درست مثل گریم اش، می دانیم که مریم سعادت در کارنامه بازیگری اش عمدتاً در آثار کمدی یا ملودرام حضور داشته یا دست کم در نقش های مکمل ظاهر شده که با نقش مادر در این اثر کملاً متفاوت بوده اند.

با این حال او فرصتی که یوسف حاتمی کیا در اختیارش گذاشته نهایت بهره را برده و توانایی خود را به رخ کشیده است. داستان فیلم درباره مادری پایه سن گذاشته است که در شب تولدش همه اعضای خانواده را جمع می کند تا با هم آشتی کنند اما گم شدن مقداری طلا باعث می شود چهره واقعی مهمانان آشکار شود. با این حساب مدار اثر بر محور شخصیت مادر حرکت کرده و او است که به عنوان شخصیت مرکزی دیگر شخصیت ها و رویدادها را به هم متصل می کند. سعادت در این موقعیت از زبان بدن، میمیک چهره و تن صدایه عنوان ابزار کار درست استفاده و نقش را باورپذیر می کند. حالا اگر شخصیت مادر آن گیرایی یا کاریزما را در بافت قصه و ساختار فیلم ندارد باید مشکل را در فیلمنامه نویسی یا سازنده جستجو کرد.

به نظر می رسد برای محک زدن کیفیت کار یک بازیگر باید دو نکته مهم را در نظر داشت: نخست روحی که بازیگر به متن شخصیت نوشته شده بر کاغذ می دمند تا بدان جان بخشد و قابل مشاهده اش کند و دوم خلاقیت و تازگی اجرای بازیگر نسبت به گذشته کلری و آثار پیشین اش. مریم سعادت در هر دو بخش موفق عمل کرده است و نشان می دهد به اومی توان برای نقش های متفاوت اعتماد کرد.



«زهر خانم» مادر بزرگ «شب طلایی»، نقشی طلایی و برای من مخاطب بسیار قابل باور بود. به ما بگوید این نقش چه جایگاهی در کارنامه کلری تان دارد؟

اگر زنده باشم و بتوانم کار کنم قطعاً زهر خانم های بسیاری را بازی خواهیم کرد. قطعاً به سن «زهر خانم» نزدیک تر خواهیم شد ولی چالش بازی در نقش «زهر خانم» برای من همین بود که نقشی با سن بالاتر را بازی کردم، البته خیلی برایم جذاب بود و همیشه استقبال و آرزو می کنم که از این دست نقش ها، نه تنها «زهر خانم» بلکه نقش هایی که از من دور است، بازی کنم.

فیلم در دوران کرونا ساخته شد، در جشنواره فیلم فجر اولین اکرانش بود و در دوران پسا کرونا به اکران عمومی در آمد. باز تابها را چگونه دیدید؟

فراگیری بیماری کرونا دو سال و نیم طول کشید و خیلی چیزها را تغییر داد. مردم یاد گرفتند بیشتر مراقب خودشان باشند و... آن دوره گذشت اما عادت سینما رفتن هم از مردم دور شد. شاید بشود

گفت که کروناسبب شد تا مخاطبان سینما برای رفتن به سالن سینما یا تئاتر تعارف کنند و فویبا داشته باشند... از سوی دیگر هم باید به این نکته توجه داشت که گرانی بلیت هم یک مساله است و شاید در کاهش حضور مخاطب در سالن های سینمایی تاثیر نباشد. به هر حال این هم مسئله ای است ولی به اعتقاد من سینما، قصه، اسم و بازیگر می خواهد. شاید فیلم های کمدی الان خوب بفرشند ولی برخی فیلم های خوب هم اصلاً نفروختند یا درباره تئاتر ها، این گونه که اطلاع دارم در ماه های پیش، آن طور که باید و شاید از آنها استقبال نشد. این خوب نیست و آن شاء الله به دورانی برگردیم که مردم از فیلم ها و نمایش ها استقبال جالب توجهی می کردند. واقعاً خیلی دلم می خواست «شب طلایی» هم بیش از این مورد توجه قرار می گرفت، البته نه به خاطر خودم، یوسف، حسن معجونی و دیگر بازیگران، بلکه به خاطر این که فیلم شریف و خیلی خوبی است یعنی حیف است که این کار کم دیده شود. در ادامه امیدوارم این اتفاق در نمایش فیلم در پلتفرم ها رخ دهد و برای یوسف حاتمی کیا در فعالیت های بعدی اش آرزوی موفقیت می کنم.